

سامی عصو

(در سایه ی آفتاب)

شعر دنفوتی: السیده عالمشاه

www.ketab.ir

سرشناسه	:	عالمشاه، فریده، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	سای عفتو (در سایه‌ی آفتاب) // شعر دزفولی فریده عالمشاه.
مشخصات نشر	:	اصفهان: بامداد امید، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۰ ص.
شابک	:	۸۵۰۰۰ ریال 4-978-600-94504-2
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر دزفولی
رده بندی کنگره	:	۱۸ ۱۳۹۳ ۳۳۸۶ PIR / ۴۴۳۴
رده بندی دیویی	:	۹۵۳۳۳۰۱/۹۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۶۴۴۳۱



سای عفتو (در سایه‌ی آفتاب)

شعر دزفولی: فریده عالمشاه

ناشر: بامداد امید

صفحه آرای: صبا شیشه فروش

طرح جلد: فریده عالمشاه

لیتوگرافی: نگارستان هنر

نظارت و اجرا: مهندس رضا مختاری

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۵۰۰۰ ریال

بخش اول : اشعار متنوع

۱۴	غفتو بیو (آفتاب طلوع کن)
۱۹	بهار اومسه (بهار آمده است)
۲۱	نم یرسی (نمی پرسی)
۲۲	یه سواری بمیا
۲۳	دوات خشک بیسه (دوات از بسب خشک شده)
۲۴	زیر پام سوز بیس (زیر پایم سوزش)
۲۶	لویه عمر (ساقه ی باریک و بلند عمر)
۲۸	اوممه مم سوزقا
۳۰	قدم مبارکی دخرم
۳۵	باهنده (پرنده)
۳۶	نوه گلم
۳۸	سماور جوش زنه
۴۰	ره نهنگ (راه نزدیک)
۴۲	شر دزفیل (شهر دزفول)
۴۴	روخونه دزفیل
۴۶	چار نعل (چهار نعل)
۴۷	آندو سفر کن (بازهم سفر کن)
۴۸	سوخارون و دُعا بارون (سه خواهران و دعای باران)

فهرست مطالب :

صفحه	عنوان
۵۳	دولّه مند (ثروتمند)
۵۵	واسکی (ای کاش)
۵۶	آ ته تی گلم تنی
۵۸	به عشق مولا علیه (ع)
۶۱	فقیر و بیچاره کییه
۶۴	نیف نیف بارون گووه....
۶۸	واس ترسیم (کاش می توانستیم)
۷۰	نم هلم دل
۷۵	بی بی م گووه....
۷۷	بارش برف
۷۸	فصل بهار
۸۰	الْحَمْدُ لِلّٰه

بخش دوم : طنزیات

۸۴	دهیش دَس مار سلیمون
۹۰	أ صلات (فریاد)
۹۱	تَشْتُولُوز وَ تَوَوَه (تابه و ماهی تابه)
۹۲	هَه فَصْل پَر پَر آقه (اینست فصل دلمه)
۹۹	بی غرغو (بدون غوغا و جنجال)

۱۰۰	قَویْنَه قَویْنَه
۱۰۱	شَری یَه
۱۰۳	وِیسیدِمَه زیر شَلَق لَقی (زیر باران شدید ایستاده ام)
۱۰۴	چِه کَ وَنی چِه زَ تَفرون (چه گاه بگذاری ، چه زعفران)
۱۰۷	دَلَم اِ شَکسَه (دام شکسته شده)
۱۰۹	شَقْمون بَقَه (عاقل نیست)
۱۱۱	تِیْفِرِنِگَه (تلنگر است)
۱۱۵	گِمْبرِ گِمْبو (آوای پی در پی ددا)
۱۱۸	اِشَکمو لَمو لَمو
۱۲۰	دُخْتَرِ نازِ مِلَه (دختر ناز جوان)
۱۲۳	شِرِتِ پَر تَه (بیهوده گویی است)
۱۲۵	شِرِتِ شوْنَه (یاوه می گوید)
۱۲۷	خُوشِ اَخلوقی - مَهر و وفا

بخش سوم : دو بیتی ها

۱۳۱	تاتی تاتی
۱۳۳	می طیارَه
۱۳۵	بیپسَه پوسِ مو
۱۳۶	چی مویی

فهرست مطالب :

صفحه	عنوان
۱۳۷	دَ سَا شَه رَشْتَه
۱۳۸	بارِ اِلها
۱۳۹	اَمسال مَری
۱۴۰	گَپی چی اِسَه ن
۱۴۱	مو بَقُربون
۱۴۳	یَه سُواری بِمییا
۱۴۴	تِیَم تا وَر تِیَت
۱۴۶	سِیزَه که رَسید
۱۴۷	اَدَم عاقل
۱۴۸	قَلَم دَسَمَه
۱۵۰	میلادِ پیَمبر (ص)
۱۵۱	شَطی اَبَرَف
۱۵۲	رَه نِهَنگ
۱۵۳	یا مُحَمَّد (ص)
۱۵۴	آیین (قند و دسمال) قند و دستمال
۱۵۶	آیین دخیل بستن
۱۵۷	آیین (بیت سوشمیه) بی بی سه شنبه
۱۵۸	آیین (عید موردون دزفیل) عید مردگان دزفول
۱۶۰	نشانه ها

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بی حد و حصر بر پروردگار عزیز و رئوف که باران رحمتش ابدی و ازلی است و پیوسته خویشتن خویش را غرق در الطاف بی کرانش می یابم. سای غفتو؛ که بفارسی (در سایه ی آفتاب) نامیده ام مجموعه ای است فولکلوریک با گویش ملیح و دلنشین دزفولی که در سه بخش از محضر مبارک شما می گذرد؛ بخش اول متشکل است از انواع شعر با موضوعاتی فرهنگی اجتماعی، که کنششی است در برخی از آداب و رسوم دلپذیر و جذاب جاری در جامعه ی دزفول، که یا سینه بسینه از گذشتگان نقل شده یا عیناً مشاهده کرده و به آنها استناد نموده ام. بخش دوم این کتاب - ابیات است ریتیمیک. اشعار این بخش نیز بنا به موقعیت و زمان و مکان خاصی سروده شده اند و بیشترین کیدم در این ابیات طنزآمیز، ایجاد شور و نشاط و خنده در مخاطب است که انشالله حاصل شده باشد. بخش سوم دو بیتی هایی متنوع اند که در اوزان مختلف سروده شده است، یاد آور می گردد که در قسمت های پاورقی و زیرنویس اشعار، برای یافتن معانی برخی از کلمات از فرهنگ نامه های فارسی نیز مدد جسته ام. طراحی جلد کتاب و تصاویر رنگی که در میان صفحات ملاحظه می فرمایید، گزیده ای اندک است از مجموعه نقاشیهای این جانب. فان ذکر است که نگارش کلیه ی اشعار و متون با گویش محلی دزفولی در این کتاب به شیوه ی شنیداری است. در پایان از همه ی ادیبان و بزرگواران محترم و دوستان عزیز گویش دزفولی که سخاوتمندانه به کتابهای قبلی اینجانب عنایت داشته اند سپاسگزار و قدردانم.

معلم و هنرمند و مبارز نشسته: فریده عال شاه
دی ماه ۱۳۹۲ - اصفهان

نوم خدا ، نوم خدا

سیلی بکنم می حوش ؛ موشلا ! لتا سوز غورا درخت انگیر ، ا می پنجه گشیده بلگا ، بی خنده
ورم سرک به گشین. درخت عنار هم بی تریکا سرخ رنگینش ، که قبی شون آفتیدنه و چن
تاشون موندنه دلبری بکنه ، انجیل تبارک الله ؛ بیشتر ا پارسال گرفته ، بلگاش هم مری چتری
ین سی بارون ؛ ی و گپ. مرسی دوشکک بید که قلمشه زیم می باغچه. درخت گیلان که ،
آخرا زمسون شکوفه ، بید ، یه هفته پیش چن خوشه ورش بید که آ ذوق رنگینی شون تا
سییه بیسن آقره ور شاخه بشمسون. تا هم بنگستون نوک زشون هم بچون نوش جونشون
کوردن...

سرم به لرتم ایلا ؛ ندونم آچه یاد کلمه تیرنگ میفتم !

سی عزیزم که گووم:

ا اوسون که باز نشس بیسمه (ا سال ۱۳۸۰)، مری تیرنگی خرمه ، اوم چه تیرنگی ؛ آ هزار
سقلمه و سقلی و مشت و لغت حیلتر. بعده (۳۱) سیی یه سال مغلی و تا ، قمیدم که هیچ چی
سرم نم بووه. نه چی آ روزگار پینیدمه ، نه چی سی آخرتم می تویرم دارم ، بتر آ همه یانکه ؛ نه
واجبات ونه مستحبات دینیمه صاف جا آوردمه ! عجب تیرنگی...

اما نه ! تیرنگ کارساز نیید، دس ری دس نوندم همو سال ورسیدم آموزشگاهی رم، هم نقوشی
بکشیدم هم پی گل و گچ و...چی درس کوردم ، هم کتی کتاب بخوندم و بنوشتم. چن یازه
سال بیوری خدا آموزشگانه ره بوردم اما حیف که جیب پک موپی حقوق کم وا قانونا چپ و

راس و دنگ و فنگا إدوری نَهشتین ... گارگاهِ نقوشینه بوردم می خونه. دس آ تعلیم وِرداشتم و
 آندو مثل همیشه بیسم شاگرد. شاگردِ رَحمتا پروردگار، شاگردِ مهربونیا طبیعت، شاگردِ رنگینیا
 عالمِ تخیلات شعرومشق و کتاب و سفر....

می ای چن سال کُتی هوش اومم؛ آذر ماه سال ۱۳۸۵ خورشیدی سفری رفتم ترکیه، (شهر
 قونیه) پی اتوربوسا جهونگردی، بزرگداشتِ مولانا جلال الدین مولوی بلخی بید، جاتون خولی
 قبی ندیده دیشم و شری چی تازه فمیدم... دوسال بعدش رفتم خونه خدا، البته عمره مُفرده ،
 جاتون نورونی بید ، اونیون ، تیام گُشین ، زنده بیسم و پرنوکی... آسال هشتادِهفت ۱۳۸۷ که
 مکه رفتم تا نوم مدینه یا مکه به لوشه خوره دلم آ جا بکنه و بشوق آندو رفتن و آندو دیدن
 هوش ا سرم پیره...

آذر ماه نودِ دو (سال ۱۳۹۲) خورشیدی خوش ببولی پیش اومه رفتم کشور نیال «جشنواره بین
 المللی هنر کاتماندو» جاتون همه رتگ بید؛ چون اینچون سرزمین هفتادو دوملت که نه ،یه
 ملت بیدن پی هفتادِ دو عقیده و فکر و نظر که پی صلح و صفا کار هم زندگی بکوردن ! سیمون
 دیدنی و عجیب و رنگین بید. خال پم سرخی می تیکشون زن، جوه کُشون و رنوشون مثل
 فصلِ بهارِ خُمون برچ زن آ رنگا دلگش، گردِ بندی آ گلا زرد و نارنجی یه گلِ جعفری سردرِ
 خونا و مغازا و معبداشون، وا گردنِ خداهشون (بتاشون) به بسن ،می فرق سرشون بلگ گل
 محمدی سرخ و آل و سفید پدیددی....

سیتون که گووم : بیشتر شهر ا یرونه پی همه وسیلی ؛ ماشین، طیازه، کشتی، قطار گشتمه ، اما
 مثل آدم حرص بدل ندید بدیدی، تا قصه ا مسافرت بیووه ساکم بسس می سفر سرما، گرما، برف،
 بارون، سییم دلنشین . خمه قلی ا زمین، قلی ا هوا، قلی ا تو، قلی ا تش دونم وا دونم که
 مسافریم، امروز نه سبا یا په سبا ، تا خدای مهربون چه خاسه بیووه. پیش خودمه گووم پی ای
 مسافرتا زم می ؛ سفر آسمونی ، سیمون شیرین تر شیرین تر بیووه!

تندیس و عاقبت بخیرهای: فریده س علّاش

یازده خرداد ۱۳۹۳ خورشیدی - اصحابون

www.ketab.ir